

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ربیافت

سال چهاردهم، شماره ۵۲، پاییز ۱۳۹۹
صفحه ۳۲۱ تا ۳۳۹

قلمرو اختیارات فقیه بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج در جامعه اسلامی

زهرا کلبادی نژاد / دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران z.kolbady@gmail.com
محمد جعفری هرنندی / دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول، استاد راهنما harandi_lawyer@yahoo.com
محمد کاظم رحمان ستایش / استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران kr.setayesh@gmail.com

چکیده

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است: مصادیق و قلمرو اختیارات فقیه در اجرای احکام اسلامی بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج شامل چه مواردی است؟ فرضیه نوشتار این است: تأکید دین اسلام بر برداشتن تنگناها و دشواری‌ها از زندگی مسلمانان، ایجاد امنیت عمومی و تنظیم رابطه حاکم و مردم و همچنین بهره‌مندی از عدالت برای عموم مردم جلوه‌گر می‌شود. بنابراین قاعده نفی عسر و حرج، آشکارا قاعده‌ای اجتماعی و برای سامان دادن به زندگی مردم در جامعه اسلامی مربوط می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقها بر مبنای نفی عسر و حرج، جامعه را از وجود بی‌عدالتی‌ها پاک می‌سازند؛ در بُعد سیاسی نیز با هوشیاری و درایت، مانع تسلط بیگانگان و بهره‌کشی از مسلمانان و مظلومان می‌شوند. نفی عسر و حرج، انجام هرگونه تعامل با زورگویان عالم را که از موضع ناعادلانه انجام شود، نمی‌پذیرد، زیرا زمینه‌ساز تنگناهای اقتصادی و سیاسی برای مسلمانان خواهد بود. همچنین مرتفع شدن مشکلات اقتصادی، تأکید بر عدالت، بهره‌مندی از حقوق سیاسی، زندگی مطلوب خانوادگی و رتق و فتق امور خانواده از جمله دلایلی است که دخالت فقیه بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج را توجیه می‌کند. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از منابع اسنادی و آثار مهم فقهای اسلام انجام شده است و رویکردی استنباطی دارد.

کلیدواژه: دخالت فقیه، نفی عسر حرج، جامعه اسلامی، مسلمانان.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

این مقاله برگرفته از رساله دکتری خانم زهرا کلبادی نژاد می‌باشد

مقدمه

اسلام و احکام اسلامی دارای رویکردی اجتماعی هستند و نمی‌توان قواعد آن را مربوط به حوزه فردی دانست. به همین دلیل، هر کدام از قواعد فقهی مطروحه در نزد فقهای اسلامی دارای ابعاد اجتماعی قابل توجهی هستند که بازخوانی و حل مسائل و مشکلات اجتماعی یکی از نشانه‌های اساسی آنان به شمار می‌رود. احکام اسلامی از این جهت بر مبنای قواعد فقهی پویایی به پیش می‌روند که براساس مقتضیات زمان، پاسخگوی مشکلات و مسائل دوران جدید هستند. بدین ترتیب باید گفت اسلام دینی است که برای همه زمینه‌های فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان برنامه و دستور العمل زندگی دارد. از سویی احکام شارع مقدس تابع مصالح، مفسد، منافع و دفع ضرر بندگان و جوامع انسانی، پایه ریزی و مقرر شده است. ضمن اینکه ویژگی متمایز احکام اسلامی آن است که فقیه به‌عنوان کسی که علم و شناخت عمیق‌تری نسبت به مسائل و احکام اسلامی دارد، می‌تواند نسبت به جاری شدن حکم و یا قاعده‌ای اعلام نظر نماید. زیرا فقیه، احکام و قواعد را از متون دینی و فقهی استنباط می‌کند. فقه در این معنا، به علم به شی و فهم آن و غلبه داشتن آن بر علم دین به خاطر شرافتش معنی شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۰۵).

نحوه استنباط و بکارگیری و قواعد فقهی به گونه‌ای است که مصالح دنیوی و اخروی انسان‌ها را در نظر می‌گیرد و از این رو، قواعد فقهی از جمله قاعده نفی عسر و حرج نیز مشمول این رویکرد است. بنابراین بهره‌گیری از آثار اجتماعی قاعده نفی عسر و حرج در پرتو تحولات و مسائل مستحدثه یکی از مزیت‌های احکام اسلامی است که توسط فقیه جامع شرایط صورت می‌گیرد. یکی از این قواعد «نفی عسر و حرج» است. بدین معنا که دین اسلام هیچ تکلیفی را که مستلزم عسر و دشواری برای مؤمنان باشد، معین نمی‌کند؛ چرا که شریعت اسلام، سهل و آسان است (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۴۱۲). نفی عسر و حرج همانند سایر احکام اسلامی، دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که پرداختن به ابعاد آن در دوره معاصر یکی از نیازمندی‌های جامعه اسلامی است تا در پرتو آن بتوان نسبت به مشکلات و مسائل اقتصادی و اجتماعی جامعه اسلامی اقدام نمود. این موضوع در برخی از احکام با دخالت فقیه میسر است که نیازمند واکاوی ابعاد و زوایای مختلف آن هستیم.

با توجه به اهمیت قاعده فقهی نفی عسر و حرج این سؤال پیش می‌آید که این قاعده فقهی چگونه و از چه راه‌هایی می‌تواند باعث تحقق جامعه مطلوب اسلامی گردد؟ آیا نفی عسر و حرج می‌تواند مشکلات و چالش‌های مربوط به حوزه‌های مختلف جامعه مطلوب

اسلامی از جمله حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را پوشش دهد؟ و یا برای برون‌رفت از مشکلات راه‌حل ارائه نماید؟ به علاوه سؤالاتی که در بعد اجرایی احکام شرعی مطرح می‌باشد، نقش و جایگاه فقیه در حوزه اجرای احکام می‌باشد و اینکه فقیه تا چه حد می‌تواند در اجرای احکام شرعی ورود پیدا کرده و دخالت نماید و قلمرو دخالت فقیه در نحوه اجرای احکام تا کجاست؟ آیا فقیه همان‌طور که می‌تواند به استنباط احکام شرعی بپردازد، در همه احکام مستنبط هم می‌تواند نحوه اجرا را بیان نماید؟ پژوهش حاضر تلاش می‌نماید تا با در نظر گرفتن قاعده فقهی «نفی عسر و حرج»، به تبیین قلمرو دخالت فقیه در احکام اسلامی بپردازد و مصادیق، شرایط و نحوه دخالت فقیه را در این زمینه مورد توجه قرار دهد.

ضرورت انجام تحقیق حاضر از آن جهت است که مسئله مداخله فقیهان در اجرای احکام فقهی و قلمرو دخالت آنان در اجراء و همچنین ولایت و شأن آنان در ورود به مسائل شخصی و اجتماعی اجرایی از مسائل مهمی است که در دوره معاصر اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. لذا پاسخ به این سؤالات و چنین ضرورت‌هایی نگارنده را بر آن داشت تا با بررسی کتب مختلف فقهی و تتبع در ابواب گوناگون فقه و جمع‌آوری آراء فقها به استخراج و گردآوری نظرات فقیهان پرداخته تا قلمرو دخالت فقها را در اجرای احکام تبیین نموده و همچنین مسائل جدید فقهی را که به لحاظ شرعی جنبه اجرایی دارد و از نحوه اجرای آن در کتب فقهی بحثی به میان نیامده، مورد بحث قرار داده و مجری و نحوه اجرای آن را مشخص نماید. این موضوع از جنبه بررسی آن در پرتو قاعده نفی عسر و حرج به عنوان یکی از قواعد مهم فقهی انجام شده است. روش مورد استفاده در این تحقیق، توصیفی-تحلیلی است که با گردآوری داده‌ها از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای نسبت به بررسی توجهیات دخالت فقیه بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج اقدام شده است. به طور مشخص، رویکرد پژوهشگر در این مقاله، استنباطی است که با بهره‌گیری از منابع فقهی، آراء فقها و اسلام‌شناسان و همچنین نظرات مختلف در این زمینه انجام شده است.

۱. پیشینه تحقیق

هم مسأله قاعده نفی عسر و حرج و هم نحوه دخالت فقیه در مسائل و موضوعات سیاسی و اجتماعی محل مناقشه فراوان میان علما و اندیشمندان بوده است. به همین دلیل، به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در این زمینه پرداخته می‌شود.

رحیم و کیل زاده و خالد عیسی زاده (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «مصادیق قاعده نفی عسر و حرج در قوانین اسلامی» چنین بیان می‌کنند که قاعده نفی عسر و حرج را یکی از قواعد مهم و کاربردی فقهی می‌دانند که به موجب آن، رفع مشکلات جامعه اسلامی صورت می‌گیرد. بر این اساس، قاعده نفی عسر و حرج با توجه به نیازهای زمانی و مکانی و مبتنی بر دوراندیشی انجام می‌شود. ضمن اینکه وجود چنین قاعده‌ای، باعث دوری جستن فقه اسلامی از اصول خشک و تغییرناپذیر می‌شود. علی‌م‌گویی (۱۳۸۷)، در پژوهشی با عنوان «قاعده عسر و حرج و حق زنان در طلاق»، به تشریح جایگاه قاعده نفی عسر و حرج در مسأله طلاق زنان می‌پردازد. در این کتاب، وقوع عسر و حرج برای زن، در زندگی زناشویی، در جهت اثبات نقش اراده زن در درخواست و تحقق طلاق بررسی شده است. امام خمینی (۱۳۹۲) نیز در اثر فاخر خویش با عنوان «حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی» به مسأله حکومت اسلامی، سیاسی و اجتماعی بودن احکام اسلام، تأثیرگذاری و دخالت فقیه در تشریح و اجرای احکام و همچنین مسأله حکومت داری در اسلام بر مبنای ولایت فقیه پرداخته است و ضوابط و شرایط حکومت اسلامی مطلوب را روشن ساخته است. محمدجعفر هرنندی (۱۳۸۸) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «تفاوت در نحوه تشریح و اجرای احکام شرعی» به دیدگاه‌های متعدد فقهای شیعی در این زمینه پرداخته است و میزان دخالت فقها در امور شرعی و مصادیق آنان را مورد بحث قرار داده است. محمد زکی احمدی (۱۳۹۰) نیز در مقاله «شئون فقیه در عصر غیبت» به مسأله دخالت فقیه در امور سیاسی و اجتماعی پس از غیبت معصوم (ع) اشاره می‌کند و بر این عقیده است که نواب عام امام عصر (ع)، حسب شرایط خاص مسلمانان وظیفه هدایت و رهبری جامعه را بر عهده دارند. بهزاد رضوی فرد (۱۳۷۷) نیز در پایان‌نامه «اقامه حدود در عصر غیبت» همانند پژوهش پیشین به بررسی وظایف فقها در عصر غیبت می‌پردازد که از این منظر، یکی از وظایف مهم فقیه را رتق و فتق امور مسلمین در دوره کنونی می‌داند.

پژوهش‌های ذکر شده هر یک از جهتی به مسأله قاعده عسر و حرج و همچنین دخالت فقیه در جامعه اسلامی می‌پردازند و از این جهت پژوهش حاضر نیز در همین راستا عمل می‌کند. اما پژوهش حاضر به تبیین و کاربردی کردن قاعده نفی عسر و حرج در جامعه اسلامی می‌پردازد تا بتواند نسبت به رفع دشواری‌های پیشروی جامعه اسلامی نظری بیفکند و برای حل آنان راه‌حل ارائه نماید. از این جهت بکارگیری قاعده نفی عسر و حرج برای رتق و فتق امور مسلمین، شناسایی مشکلات و تنگناها و همچنین ارائه راه‌حل برای آنان

می تواند بخش مهمی از کاربردی بودن فقه شیعی را به ما نشان دهد. ضمن اینکه شناسایی تنگناها توسط فقهی انجام می شود که خود نشانگر قلمرو و گستردگی احکام اسلام و همچنین ارائه احکام از سوی شارع مقدس اسلام است. بدین ترتیب، آنچه باعث تمایز پژوهش حاضر از سایر پژوهش ها می شود، بررسی قلمرو دخالت فقیه بر مبنای قاعده فقهی عسر و حرج است که تاکنون هیچ پژوهش مستقلی به آن نپرداخته است.

۲- مبانی نظری؛ قاعده فقهی نفی عسر و حرج

عسر و حرج از دو بخش تشکیل شده است که در لغت و اصطلاح دارای معانی خاصی هستند. عسر به معنای فقر و تنگدستی و «یومٌ عسیر»: روز سخت و شوم (الراغب الإصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۳۳۴؛ ۸۸). که در مقابل همان اصطلاح «یسر» قرار می گیرد که در واقع معنای آسانی را می رساند. به همین ترتیب است که گفته می شود «عسر الغریم»: بدهکار را زیر فشار قرار داد و به وی سخت گرفت. «عسر الزمان»: روزگار، سخت شد (البستانی، ۱۳۶۲ش، ۳۶۱). حرج نیز در معنای مشابه عسر یعنی فقر و تنگدستی نیز به کار رفته، علاوه بر آن تنگنایی که منفذی در آن نباشد، انبوه درخت و شک از دیگر معانی ذکر شده برای حرج می باشند (العسکری، ۱۴۱۲ق، ۱۸۲-۱۸۱). روی هم رفته باید گفت «عسر و حرج» به عنوان یک قاعده مهم فقهی در وصف تنگنا، دشواری و سختی است که با ترکیب «نفی» با آن معنای جدیدی آفریده می شود که بیش از هر چیز به نفی شرایط دشوار اشاره می نماید. بنابراین نفی عسر و حرج که از دستورات دین اسلام به شمار می رود، به معنای تحمل ناپذیر بودن سختی برای مسلمانان است.

در اصطلاح، نفی عسر و حرج یک قاعده حقوقی است بدین صورت که هرگاه مشقتی تحمل ناپذیر از اجرای احکام نخستین و نوعی پدید آید، آن حکم را تعدیل می کند. در تأیید این قاعده گفته شده که: به حکم عقل بایستی تکلیف درخور توان شخص باشد، نه خارج از طاقت او، زیرا سخت گیری های بیهوده واکنشی نامطلوب پدید می آورد و انگیزه مخالفت و مقاومت در برابر آن را تقویت کرده و اشخاص را به گناه و عصیان وا می دارد (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۳۸۱). این قاعده در موارد متعددی برای تشریح وضعیت جامعه اسلامی، احکام فردی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. بر همین اساس، این قاعده بیان می کند که هرگاه تکلیفی دشوار و مشقت بار باشد، آن تکلیف ساقط می شود. «شیخ حرعاملی» درباره میزان مشقت می گوید: «آنچه که از قاعده فهمیده می شود، رفع تکالیف مالا یطاق است و در تکالیف دیگر قاعده، مجمل است و نمی توان به آن عمل نمود، زیرا مستلزم رفع تمامی

تکالیف است» (الحرالعالمی، ۱۴۱۸ق، ۱، ۶۲۶) اما از نظر اکثر فقها مشقت موضوع این قاعده، میزانی است که عرفاً قابل تحمل نیست و مردم عادتاً آن را تاب نمی‌آورند (مکارم‌الشیرازی، ۱۴۱۱ق، ۱، ۱۸۲؛ الأنصاری، ۱۴۲۲ق، ۱، ۱۸).

در مورد شمول این قاعده، همچون قاعده لاضرر، برخی از فقها معتقدند این قاعده تنها شامل احکام وجودی است و معنای لاجرح، دفع حکم شرعی مستلزم حرج است، ولی عدم-الحکم، از احکام مجعول شرعی محسوب نمی‌شود تا حرج ناشی از آن را بتوان به استناد لاجرح رفع نمود (النجفی‌الخوانساری، ۱۴۱۸ق، ۱، ۳۲۶) به علاوه اگر لاجرح شامل احکام عدمی باشد، مستلزم تأسیس فقه جدیدی است که در آن بسیاری از امور حلال شرع، حرام و بسیاری از امور ممنوع، مجاز می‌گردد. در هر صورت این قاعده در معنای عام و کاربردی آن بدین گونه مطرح می‌شود که هرگاه تکلیفی دارای بار سختی و مشقت شدیدی باشد، آن تکلیف از دوش مکلف برداشته می‌شود. معنای ضمنی این قاعده نیز چنین است که هرگاه حاکم اسلامی و یا فقیهی، فردی را بخاطر انجام عملی خاص، تحت فشار و دشواری ببیند، می‌تواند حکم به برداشتن و یا نفی آن تکلیف بدهد.

از این منظر، قاعده نفی عسر و حرج نیز از جمله قواعد فقهی مهمی است که ارتباط گسترده‌ای با مسائل جاری در جامعه اسلامی دارد. بدین معنا که خداوند، شرایط تنگی و دشواری معیشت را برای بندگانش نمی‌پسندند. بر همین اساس، هیچ‌گونه حکم و قراری را در راستای حرج برای مکلفین تشریح و جعل نکرده است. مقصود از حرج هم چیزی است که انسان در انجام آن به مشقت و سختی افتاده و مستأصل شود، نه آنکه قدرت بر انجام آن نداشته باشد» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ۱۱۷). هر عملی که انسان را به تنگنا و ضیق اندازد، دشوار و سخت هم هست و برعکس، هر کاری که انجام دادنش، برای آدمی سخت و شاق باشد، موجب تنگی و اعمال فشار بر او نیز می‌شود. به علاوه، ضابطه تعیین مصداق عسر و حرج، عرف است که مطابق آن، هرکاری که موجب مضیقه و تنگنا باشد، حرج و دشواری نیز تلقی می‌شود» (وکیل زاده و عیسی زاده، ۱۳۹۴: ۷۲).

مضمون قاعده «لا حرج» این است که در اسلام هیچ حکمی که موجب مضیقه و در تنگنا افتادن مکلفان باشد، تشریح نشده است. چنان که یکی دیگر از قواعد، قاعده‌ای است با عنوان «الضرورات تبيح المحظورات» یعنی: ضرورت‌ها امور ممنوع و حرام را مباح می‌سازند. عناوینی همچون ضرورت، اضطرار و عسر و حرج در برخی موارد از اجرای احکام اولی جلوگیری کرده و حکمی ثانوی را موجب شوند. حال می‌گوییم تردیدی نیست که می‌توان

با استناد به عناوین ثانوی نفی ضرر و عسر و حرج احکام حکومتی صادر نمود. البته با توجه به این نکته که جلوگیری از اجرای احکام اولی به طور موقت و برای زمان معین و به اندازه‌ای است که ضرورت، اضطرار و امثال آن ایجاب می‌کند، نه بیشتر. اساساً این که آیا حاکم اسلامی می‌تواند با استناد به این قواعد، احکام جدیدی وضع کند یا خیر؟ بستگی به نظریه و مبنایی دارد که در مورد عناوین ثانویه اتخاذ می‌شود. طبق مبنای کسانی که کاربرد این قواعد را منحصر می‌دانند به رفع احکام ضرری یا احکامی که اجرای آنها منجر به عسر و حرج می‌گردد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱: ۶۷) حاکم نمی‌تواند به استناد این قواعد، قانون جدیدی وضع کند و تنها می‌تواند احکام اولیه را رفع کند. اما بر اساس مبنای دیگر (محقق داماد، ۱۳۶۳: ۷۸).

قاعده نفی عسر و حرج از یک جهت دیگر و مطابق آنچه در عرصه اجتماع از آن فهم می‌شود، راهگشای مسائل فقهی متحول که مبتنی بر دوران‌دیشی فقه پویای اسلامی می‌باشد. به همین دلیل کاربردی وسیع در جوامع اسلامی کنونی پیدا کرده است و همچنین تحولی در حقوق امروری پدید آورده است که این قوانین بر اثر پابندی به اصول و قوانین خشک و بی‌روح ایجاد شده بودند (وکیل‌زاده و عیسی‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۷). بدین ترتیب در جایی که بر اثر تحولات روزمره، فضایی پدید می‌آید که در اثر آن، ضرر و زیانی بر علیه جامعه اسلامی و افراد آن شکل می‌گیرد، نفی عسر و حرج و تشخیص مصادیق آن توسط حاکم اسلامی، و یا فقیه می‌تواند راهگشای مشکلات آنان باشد. همچنین نفی عسر و حرج در معنای سیاسی و اجتماعی آن، وضعیت خاصی را نیز پدید آورده است. چنان‌چه با استنباط این قاعده فقهی باید گفت بعضی از احکام و یا مسائل موجب عسر و حرج و سختی است، حاکم می‌تواند براساس اختیارات حکومتی این حرج را از بین ببرد. مانند اینکه انجام عملی، همزمان مایه بیزاری از دین و سبب حرج مسلمانان یا جامعه اسلامی شود؛ یا آنکه بیزاری مردم از دین سبب شود تا مسلمانان در حرج قرار گیرند، مانند اینکه مسلمانان به دلیل پابندی به برخی از احکام شریعت از سوی غیرمسلمانان طرد و نفی شوند و در نتیجه در زندگی اجتماعی خود دچار حرج و سختی گردند.

دلیل دیگری که در اثبات اختیار دخالت فقیه یا حاکم فقیه به آن استناد شده «قاعده لاجرح» است که کیفیت استدلال به آن همچون قاعده لاضرر است. برخی از فقها برآنند که قاعده، احکام عدمی را نیز شامل می‌شود، زیرا عدم جعل حکم شرعی در جایی که قابلیت جعل حکم را دارد، در واقع جعلی است برای عدم آن حکم، بنابراین عدم حکم نیز مجعول

شارع است، خصوصاً این که شارع مقدس هیچ امری را بدون حکم رها نکرده است. بعلاوه عسر و حرج از صفات فعل مکلف است، نه از صفات احکام. بر این اساس «عدمی و وجودی بودن» به متعلق حکم یعنی فعل مکلف مربوط می‌شود نه به نفس حکم شرعی، لذا این قاعده شامل کلیه احکام حرجی می‌شود خواه وجودی باشند یا عدمی.

۳. توجیحات دخالت فقیه بر مبنای نفی عسر و حرج

توجیحات دخالت فقیه در امور مختلف جامعه اسلامی به این دلیل که فقیه درک بیشتری نسبت به امور مختلف جامعه دارد، شایان توجه است. به طور کلی، فقیه به کسی اطلاق می‌شود که در رشته‌ای خاص از علوم اسلامی، یعنی احکام فرعی شرعی، دارای ملکه استنباط است و می‌تواند حکم شرعی هر مسأله‌ای را با بحث و بررسی از ادله معتبر شرعی به دست آورد (طریحی، ۱۳۶۲: ۳۵۵). با توجه به اینکه فقیه از ریشه فقه است و معنی اصطلاحی فقه، شناخت استدلالی و استنباط احکام الهی اسلام از ادله معتبر یعنی کتاب و سنت و اجماع و عقل می‌باشد، چنین علمی نسبت به احکام الهی نیازمند به دانستن رشته‌های متعددی از علوم است که به‌عنوان مقدمات علمی اجتهاد در حوزه‌های علمیه مطرح است. ضمن اینکه برای کسب قدرت استنباط فقهی بجز علوم مقدماتی ممارست فقهی به معنی آشنایی با استدلال‌های فقهی و شیوه استنباط فقها و آراء فقهی و مطالعه متون فقه و بررسی کتب معتبر استدلالی فقه نیز ضروری است. در هر صورت، فقیه کسی است که در فهم و استنباط هر یک از احکام الهی ادله اجتهادی آن را بدقت بررسی نموده و در صورت عدم دسترسی به این ادله از ادله فقه‌ای یعنی اصول علمیه حکم الهی را در آن مورد بدست آورد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۳۸۴۱). این رویه درباره قواعد مختلف فقهی از جمله قاعده نفی عسر و حرج نیز مصداق پیدا می‌کند. با این حال، ادله فقها برای دخالت در امور مختلف جامعه اسلامی بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج با توجیحات خاصی دنبال می‌شود که به برخی از مهم‌ترین آنان پرداخته می‌شود.

۳-۱. حقوق اجتماعی و نفی عسر و حرج

براساس قاعده فقهی نفی عسر و حرج، هرگونه تنگنایی در مسائل فردی و روابط اجتماعی در همه عرصه‌ها و از جمله عرصه اقتصادی رفع‌شدنی است. در این زمینه به آیات مختلفی استناد می‌شود، از جمله در آیه شریفه زیر که می‌فرماید: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا» (بقره/۲۸۶)، «پروردگارا، هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار همچنان که بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند نهادی».

به علاوه، در روایات نیز برای رفع مسئولیت ناشی از نسیان و خطا و تکالیف خارج از حدّ توان به این آیه استشهد شده است (کلینی، ۴۶۳/۲، ۱۴۰۷ق)؛ در نتیجه، این آیه نیز بیانگر تشریح نشدن تکالیف سخت و سنگین در اسلام است. بر همین اساس، فقیه به عنوان کسی که شناخت و درک بیشتری نسبت به احکام دینی و شرایط جامعه اسلامی دارد، بهره‌گیری از این قاعده را به‌عنوان راهی برای کاستن از آلام و دشواری‌های زندگی مسلمانان انتخاب می‌کند. به طور مثال در زمینه اجتماعی، فقیه می‌تواند از اختیارات خود در جهت رفع مسائل اجتماعی از جمله مشکلات زناشویی استفاده نماید. استدلال این است که در این زمینه ممکن است در مواردی با وجود کراهت زوجین و بذل فدیة از سوی زوجه، زوج حاضر به طلاق نشود که شاید به قصد آزار و اذیت زوجه باشد. این عمل زوج می‌تواند بیانگر سوءاستفاده او از اختیار طلاق باشد، در این صورت می‌توان به استناد ادله‌ای نظیر: ارتکازات عقلیه، وجوب نهی از منکر، نفی عسر و حرج، عدالت در احکام شرعی و حفظ مصالح اجتماعی به وجوب طلاق مبارات بر مرد حکم نمود و در صورت استتکاف از طلاق، دادگاه وی را الزام نماید و اگر باز هم کارگر واقع نشد، حاکم از باب ولی ممتنع، زن را مطلقه نماید، مانند آن‌چه که در مورد خلم بیان شد (الشیخ الطوسی، بی‌تا، ۵۲۹). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که دخالت فقیه بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج، باعث کاستن از آلام و تنگناهایی است که به دلایل مختلف می‌تواند در جامعه اسلامی و زندگی افراد جامعه رخ دهد.

یکی از مصادیق مرتبط قاعده نفی عسر و حرج که می‌تواند بخش مهمی از مشکلات جامعه اسلامی را نیز مرتفع سازد، ایجاد نظم عمومی است. نظم عمومی، خود بخشی از حقوق اجتماعی افراد در جامعه اسلامی است که جلوگیری کردن از عوامل مخل آن، می‌تواند در حیطه اختیارات حاکم اسلامی و بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج دنبال شود. امروزه نظم عمومی یکی از مهم‌ترین مفاهیم حقوقی است که حتی در خصوصی‌ترین قراردادها نیز ممکن است وارد شود. بنابراین باید توجه داشت که نظم عمومی هم مثل بسیاری از مفاهیم دیگر، مفهومی نسبی است و از جامعه‌ای به جامعه دیگر همگام با زبان، فرهنگ، جهان بینی، حاکمیت و مذهب تغییر پیدا می‌کند (بهرامی و قراملکی، ۱۳۹۰: ۳۰). بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج می‌توان گفت عدم توجه به این نیازها موجب مشقت افراد بشر می‌گردد و به این جهت به مصالح جاجیه شهرت یافت تا انسان‌ها از عسر و حرج خارج شوند. نظم عمومی مبین توقعات اساسی زندگی اجتماعی است. واضح است برای اداره جامعه با هر سیستم

حکومتی و با هر زبان، مذهب، آداب و بطور کلی فرهنگ خاص خود، برخوردار از نظم و تربیت معین، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

مثال دیگری که در زمینه دخالت فقیه بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج می‌توان بیان کرد، دخالت در اجرای امر به معروف و نهی از منکر است که فقدان آن به مثابه ضرر و زیانی برای جامعه اسلامی است که مورد تأیید اسلام نیست. در باب اهمیت موضوع امر به معروف و نهی از منکر باید گفت که عالمان شیعه امر به معروف و نهی از منکر را در کتب فقهی به بحث گذارده‌اند و انجام این فریضه را متوجه فرد و در پاره‌ای از موارد آن را از شئون حاکم تلقی کرده‌اند. بنابراین در صورتی که عسر و حرجی بر جامعه اسلامی حادث شود، دخالت فقیه نیز قابل توجیه است. زیرا همان طور که گفته شد فقیه هم درک و شناخت بیشتری نسبت به احکام اسلامی دارد و هم اینکه مسائل و مشکلات مستحدثه را به خوبی در نظر می‌گیرد. شیخ طوسی به عنوان یکی از فقهای بزرگ شیعی، به خصوص وقتی بحث از کارهای عملی (مانند ضرب و جرح و قتل) برای اجرای معروف و جلوگیری از منکر به میان می‌آید، آن را مخصوص امام می‌داند (شیخ طوسی، بی تا، ۲۹۹-۳۰۰). سپس در باب شرایط منع از منکر شیخ می‌گوید: «...ظاهر از مذهب شیوخ امامیه ما این است که این نوع از منع (زدن یا قتل) فقط مخصوص امامان است یا کسی که در این مورد از سوی امام مأذون باشد (شیخ طوسی، بی تا، ۱۵۰-۱۴۶). در این زمینه ابن براج نیز چون نوبت به قتل و جرح می‌رسد آن را از وظایف سلطان یا مأمور وی دانسته‌اند (سلار، ۱۴۱۴، ۲۶۳؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۱/۳۴۱). ابن فهد حلی نیز آن را در کتاب جهاد آورده و در خصوص جرح و قتل اجازه امام یا منصوب وی را لازم دانسته است (حلی، ۱۴۰۷، ۲/۳۲۵). صاحب جواهر نیز در این زمینه می‌گوید: «این نوع از انکار جرح یا قتل» مخصوص امامان معصوم یا کسی است که امام به او اذن داده باشد»، سپس بیان می‌کند: «اگر این کار را برای همه روا بدانیم موجب فساد و هرج و مرج می‌شود که شریعت با آن مخالف است» (نجفی، ۱۳۶۲، ۲۱/۲۸۲). بنابراین مسأله امر به معروف و نهی از منکر یکی از مصادیقی است که ترک آن موجب خسران و عسر برای جامعه اسلامی می‌شود و از این رو شرایط زمانه ایجاب می‌نماید که بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج، دشواری‌های جامعه اسلامی را برطرف نماید. بنابراین قلمرو دخالت فقیه در مسأله امر به معروف و نهی از منکر، مورد قبول فقهای اسلامی است. امام خمینی (ره) در همین زمینه بر این عقیده است که: «اگر در امر به معروف و نهی از منکر مطلوب حاصل نشود، مگر با زدن و لطمه وارد کردن، به جا است که اجازه فقیه جامع شرایط کسب گردد» (موسوی

الخمینی، ۱۳۹۰: ۴۸۰). آیت‌الله خوبی نیز این کار را برای امام یا نایب او روا می‌داند (خوئی، ۱۴۱۰، ۳۵۳/۱ - ۳۵۲).

با این حال، از مجموع آراء فقها درباره قاعده «نفی عسر و حرج» می‌توان چنین نتیجه گرفت که اجرای موثر امر به معروف و نهی از نیاز به دخالت حکومت دارد و نمی‌توان بدون قید و شرط اجرای آن را برای همه افراد روا دانست. برای عمل به معروف و ترک منکر که معمولاً نیازمند اعمال فشار است، حداقل اجازه حاکم لازم است و چه بسا اقدام خود سرانه مردم منجر به اشاعه منکر یعنی هرج و مرج خواهد شد. از طرفی با توجه به اینکه این امر در کنار جهاد و اقامه حدود مطرح شده، چنین می‌رساند که این فریضه عمدتاً متوجه امام مسلمین می‌باشد، مخصوصاً وقتی بحث از کارهای علمی مانند ضرب و جرح و قتل برای اجراء به میان می‌آید آن را مخصوص امام دانسته‌اند. بر مبنای نفی عسر و حرج استدلال می‌شود که ما نمی‌توانیم با اقدام توده مردم و بدون رهبر، انتظار نتیجه‌ای مطلوب داشته باشیم و چه بسا اقدامات خودسرانه مردم منجر به اشاعه منکر که همان فساد در جامعه و اشاعه هرج و مرج است، گردد. از طرفی نیز نفوس مردم محترم بوده و خونریزی و تصرف در محدوده سلطنت دیگران نیز حرام است.

مصادق دیگری که بر مبنای قاعده «نفی عسر و حرج» می‌تواند زمینه‌ساز دخالت فقیه در مسائل اجتماعی باشد، مسأله جهاد است. جهاد از جمله واجباتی است که فرمان و دعوت امام را، که در امور عمومی نماینده مردم و مجری احکام دینی است، لازم دارد و اگر شخصی بدون اذن و تجویز امام خودسرانه دست به حمله علیه دشمن دین بزند، حتی اگر فاتح هم باشد کار او جهاد محسوب نمی‌شود. به همین جهت غنیمتی را هم بدست می‌آورد از آن وی نیست و باید به امام مسلمین تسلیم نماید (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۸/۲). یکی از شرایط جهاد ابتدایی در فقه وجود امام معصوم و اذن وی یا نایب آن می‌باشد. لذا مشهور میان علمای پیشین و متأخر عدم جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت و بدون اذن امام است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۹/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۱/۴۷۸ - ۴۷۹؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱ ش، ۱/۳۵۷؛ ابن براج، ۱۴۰۶). در همین زمینه، فقهای اهل سنت جهاد ابتدایی را در صورت وجود مصلحت اسلام و مسلمانان در آن، که حاکم، چه عادل و چه فاسق، آن را تشخیص می‌دهد، واجب دانسته‌اند (ابن قدامه، بی تا، ۱۰/۳۷۱؛ شافعی، ۱۴۰۰، ۴/۱۷۷؛ شوکانی، ۱۹۷۳، ۸/۳۰). به نظر آنان اطاعت از حاکم در امر جهاد مانند نمازهای پنج‌گانه واجب است (النووی، بی تا، ۲۶۹). از دیدگاه برخی دیگر از فقها، مسلمان همچون زحیلی، وجوب جهاد به معنای وجود تقابل

همیشه میان مسلمانان و غیر مسلمانان نیست، بلکه جهاد به منزله آخرین راه حل برای تثبیت مصالح اسلام و مسلمانان است (الزحیلی، ۱۴۰۱، ۹۰/۱ - ۹۷). ضمن اینکه، کیفیت و چگونگی انجام جهاد نیز در زمره مسائلی است که دخالت فقیه را توجیه می‌نماید. بنابراین توجیه دخالت فقیه در امر جهاد بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج بدین معناست که ترک جهاد و عدم توجه به آن، نتایج ناگواری از جمله تسلط بیگانگان بر جامعه اسلامی را به دنبال خواهد داشت که مقبول دیدگاه اسلامی نیست.

۲-۳. مسائل سیاسی-اقتصادی و قاعده نفی عسر و حرج

احکام دینی، سیاسی و اجتماعی در جامعه اسلامی هم منشأ دینی دارند و هم اینکه پیوستگی خاصی با یکدیگر پیدا می‌کنند. بدین معنا که انجام و یا عدم انجام هر یک از تکالیف می‌تواند سایر احکام را نیز تحت تأثیر قرار دهد. در این زمینه باید گفت از حیث اقتصادی، رعایت عدالت در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی، دوری از مفساد اقتصادی و پرهیز از فقر و تهیدستی از جمله نیازهای مبتلا به جامعه اسلامی می‌باشد. بر همین اساس، تدوین و اجرا کردن قوانینی که مبتنی بر گفتار و سیره عملی امام علی (ع) که دارای تجربه حکومت‌داری بوده است، می‌تواند راه‌حل مشکلات کنونی جوامع اسلامی باشد (مولایی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). بدین ترتیب رتق و فتق امور مسلمانان و جلوگیری از عسر و حرج و به تنگنا افتادن افراد در جامعه اسلامی، مبنایی برای برقراری عدالت و حکومت آرمانی در اسلام به شمار می‌رود. بر همین اساس باید گفت که در باب مسائل اقتصادی جامعه اسلامی نیز ناتوانی افراد جامعه از تجارت آسان، در واقع نوعی «عسر و حرج» است که نیازمند دخالت فقیه در این زمینه است. زیرا آنچه در این زمینه مهم است، برداشتن تنگناهای اقتصادی و ایجاد فضایی برای شکوفایی استعدادهای افراد جامعه است. مثالی که در این زمینه می‌تواند به عنوان مصداق نفی عسر و حرج در نظر گرفته شود، دخالت حاکم در امور اقتصادی است. در همین راستا، برخی فقهای شیعی می‌نویسند: «حاکم اسلامی می‌تواند احتکار کننده را وادار به این کند که غلاتش را خارج نماید و در معرض فروش قرار دهد» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۶۱۶). بنابراین بر مبنای قاعده «نفی عسر و حرج» فقیه می‌تواند در راستای برداشتن موانع و عسرت از جامعه اسلامی، در امور اقتصادی نیز دخالت نماید و نسبت به برقراری عدالت اقتصادی و ستاندن حقوق مستضعفان اقدام نماید تا تنگناهای موجود را از بین ببرد.

بر همین اساس، در عرصه سیاسی نیز مصادیق زیادی در این زمینه دیده می‌شود که فقیه یا حاکم برحسب نفی عسر و حرج بر جامعه اسلامی، نسبت به صدور حکم اقدام می‌نماید.

بنابراین قلمرو دخالت فقیه در امور سیاسی و اقتصادی نیز دیده می‌شود. به طور مثال، این مسأله در زمین فقیه و رهبر سیاسی معاصر از جمله امام خمینی (ره) به وقوع پیوسته است. از جمله در مرداد ماه ۱۳۶۰ در زمینه قانون اراضی شهری، میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اختلاف افتاد و در پاسخ نامه ۱۳۶۰/۷/۵ رئیس مجلس شورای اسلامی خطاب به امام فرمود: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت و کلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن، مادامی که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که اگر هریک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود، مجرم شناخته می‌شود» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱: ج ۱۵، ۱۸۸). در صورتی که چنین مواردی مورد توجه قرار نگیرد، فقیه بر حسب وظیفه شرعی خود و همچنین با دارا بودن علم و شناخت نسبت به اجرایی شدن احکام، دخالت می‌نماید و مسیر مناسب را به آحاد جامعه اسلامی نشان می‌دهد.

یکی دیگر از مصادیق نفی عسر و حرج، مسأله حج و برگزاری و یا عدم برگزاری آن در ایام بیماری کرونا است که امروزه یکی از چالش‌های دوران معاصر به شمار می‌رود. بنابراین یکی از تصمیمات اساسی حاکم اسلامی درباره چگونگی و نحوه انجام آن است که ثمره آن می‌بایست نفی عسر و حرج را در پی داشته باشد. بدین معنا که نادیده گرفتن آن خسرانی برای جامعه اسلامی است و تعطیلی آن نوعی سختگیری و عسر برای مؤمنان است. بنابراین دخالت فقیه در برگزاری حج، ترویج فرهنگ حج و کمک به برگزاری هر چه باشکوه‌تر آن از جمله مصادیق دخالت فقیه به شمار می‌روند. حج در اصطلاح شرع عبادت مخصوصی است که در زمان و مکانی معین و به شکل خاصی، در جوار بیت‌الله الحرام به منظور اطاعت و تقرب به خدا انجام می‌شود (الطریحی، ۱۳۶۲، ۲/۲۸۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۴۷، ۳۲۴؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۵، ۵). اعلان حج، ولایت بر امر حج و روانه کردن حاجیان برای انجام مناسک از وظایف حاکم اسلامی و از شئون حکومت محسوب می‌گردد که بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج انجام می‌گیرد و ترک آن پذیرفته نیست. اما آنچه می‌تواند ترک و یا انجام فریضه حج را تحت تأثیر قرار دهد، مقتضیات زمان و البته عسر و حرجی است که می‌بایست در کنار انجام آن، در نظر گرفت. همچنان که امارت حج از منصب‌هایی است که ارتباط مستقیمی با حکومت اسلامی دارد و نصب امیرالحاج از شئون حکومت و از اختیارات

و وظایف حاکم اسلامی است و کسی نمی‌تواند بدون اذن حاکم، این منصب دینی و اجتماعی را بر عهده بگیرد.

بنابراین هرگاه انجام فریضه حج موجب مشقت و سختی برای مؤمنان گردد، حاکم اسلامی از ظرفیت خود برای متوقف کردن آن بهره می‌برد. این مسأله به طور مشخص، در شرایط سیاسی که دولت میزبان حج، همکاری و هماهنگی لازم را انجام نمی‌دهد یا به دلیل مسائل بهداشتی و بیماری از جمله بیماری کرونا، دشواری برای حج‌گزاران در پی دارد، جلوه عملی به خود می‌گیرد. به عنوان مثال می‌توان به بیانیه مشترک بعثه معظم رهبری و سازمان حج و زیارت در این زمینه اشاره نمود. مطابق این بیانیه: «با عنایت به اینکه حج یک فریضه الهی بوده و برابر آیه کریمه قرآن (حج ۲۵) که می‌فرماید: «سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» تمامی مسلمانان در آن سهیم و دخیل هستند؛ انتظار می‌رفت که دولت عربستان سعودی، در تعاملی شایسته، نقطه نظرات سایر کشورهای مسلمان را جویا می‌شد و از هم‌اندیشی و همراهی آن‌ها برای حل این مشکل که در حال حاضر بر کل جهان سایه افکننده است، بهره می‌گرفت. در هر صورت با توجه به عدم امکان برگزاری حج برای زائران ایرانی، ضمن محفوظ ماندن نوبت و اولویت اعزام حجاج محترم ثبت نام شده، تمامی برنامه‌ریزی‌های حج نیز به سال بعد موکول می‌شود...» (خبرگزاری مهر، ۳ تیر ۱۳۹۹).

روشن است که چنین تصمیمی براساس برداشتن دشواری و تنگناها بر مردم اتخاذ شده است و این تصمیمات فوری در مقاطع حساس، نشانگر اهمیت سلامت مردم در انجام فرائض دینی است که حاکم اسلامی بر اساس شرایط و مقتضیات زمان نسبت به انجام آن مبادرت می‌ورزد.

مصادق دیگری که می‌توان برای قاعده نفی عسر و حرج ذکر نمود، منع مذاکره با دولت‌های زورگو از جمله امریکا است که در مقاطعی خاص و با صراحت توسط مقام معظم رهبری اتخاذ شده است. استدلال این است که پذیرش مذاکره در برخی مواقع، باعث فشار بیشتر قدرت‌های زورگو برای به زانو در آوردن اقتصاد جامعه اسلامی و به تبع آن وابسته شدن اقتصاد و در نهایت فشار و دشواری بر زندگی مسلمانان است. امری که براساس قاعده نفی عسر و حرج، پذیرفتنی نیست. به همین دلیل است که رهبر انقلاب در این زمینه بیان می‌کنند: «این منع از مذاکره که گفته می‌شود «مذاکره نکنیم، مذاکره نکنیم»، یکی از موارد و ابزارهای همین جلوگیری و بستن راه ورود امریکا است. برای آمریکایی‌ها البته خیلی سخت است. آمریکای متکبر مستکبر که منت می‌گذارد بر سر رؤسای کشورها و مسئولین کشورها که

بنشینند با آنها حرف بزنند، سالها است اصرار می‌کند که با سران جمهوری اسلامی مذاکره کند و جمهوری اسلامی امتناع می‌کند؛ این برای آمریکا خیلی سخت است. معنایش این است که در دنیا ملتی وجود دارد و حکومتی وجود دارد که قدرت غاصبانهای آمریکا را و قدرت طاغوتی آمریکا را و دیکتاتوری بین‌المللی آمریکا را قبول نمی‌کند و زیر بار نمی‌رود. این منع از مذاکره، یک کار صرفاً احساساتی نیست، یک منطق محکمی پشتش هست؛ راه نفوذ دشمن را می‌بندد، اقتدار جمهوری اسلامی را و ابّهت جمهوری اسلامی را به دنیا نشان می‌دهد و ابّهت پوشالی طرف مقابل را در برابر چشم‌همه‌ی جهانیان می‌شکند، [چون] پشت میز مذاکره‌ی سیاسی با آنها نمی‌نشیند» (بیانات رهبری در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۸/۸/۲).

اهمیت این مصادیق از آن جهت است که وابسته شدن کشور به اقتصاد استکبار جهانی به شکل نامطلوبی، اقتصاد داخلی را به نابودی می‌کشاند و حتی ممکن است زمینه‌های سلطه را نیز فراهم آورد. امری که در صورت نادیده گرفتن می‌تواند قاعده نفی سیل را نیز سؤال ببرد. زیرا تسلط کافران بر مسلمانان هرگز پذیرفتنی نیست و حتی گاه مایه حرج و دشواری زندگی مسلمانان در جامعه بین‌المللی می‌شود. بنابراین قواعد فقهی در یک مجموعه منظمی قرار دارند که نادیده گرفتن هر یک می‌تواند باعث نابودی دیگری شود.

وجه اقتصادی قاعده نفی عسر و حرج نیز کاربرد زیادی در زندگی امروزی مسلمانان دارد. به عنوان مثال، وجود ربا در زندگی اقتصادی مسلمانان باعث تحمل سختی و مشقت برای اقشار ضعیفی می‌گردد که به همین دلیل برای رعایت مصالح عمومی و جلوگیری از فشار و رنج بر اقشار ضعیف، حرمت آن مورد تأکید فقها از جمله حاکم اسلامی قرار می‌گیرد. استفتانات رهبر انقلاب در این زمینه نیز حاکی از توجه به نفی عسر و حرج و حرمت ربا است.

سؤال: آیا حرمت ربا برای همه اشخاص حقیقی و حقوقی به‌طور یکسان ثابت است یا آن‌که بعضی از موارد خاص، استثنا هستند؟ جواب: «ربا به‌صورت کلی حرام است غیر از ربای بین پدر و فرزند و زن و شوهر و همچنین ربایی که مسلمان از کافر غیر ذمی می‌گیرد» (آیت‌الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتانات، سؤال ۱۶۲۴).

نفی ربا و حرمت آن، راهی برای کاستن از عسرت و تنگدستی جامعه اسلامی است. در سوی مقابل، فقه پویای اسلامی تلاش می‌نماید با ارائه راهکارهایی، خلأهای موجود را پر نماید و به جای شیوه‌هایی مانند ربا که عرصه را برای زندگی مؤمنان تنگ می‌نماید، بر

شیوه‌های سالمی مانند انفاق تأکید نماید. زیرا رویکرد انفاق، علاوه بر اینکه، یک هدف عالی اجتماعی است و در راه ایجاد توازن و تکافل بین توانگران و بینوایان و از بین بردن محرومیت‌ها و تحقق دادن یک اجتماع متعاون و همدست و ایمن است (سید قطب، ۱۳۷۹: ۱۱۰). بنابراین رویکرد حاکم اسلامی در نفی ربا و پذیرش انفاق بخش مهمی از فلسفه قواعدی نظیر نفی عسر و حرج به شمار می‌رود. زیرا رسیدگی به مشکلات اجتماعی از جمله مسأله «فقر» در اسلام حائز اهمیت فراوان است و از مصادیق برطرف ساختن دشواری‌ها بر آحاد مسلمانان تلقی می‌شود. به این دلیل که منشأ بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی در فقر ریشه دارند. از این جهت گسترش فرهنگ انفاق (اعم از واجب و مستحب) می‌تواند گامی برای رفع مشکلات اجتماعی از جمله فقر، نابرابری‌های اجتماعی، فساد، تبعیض و ... باشد که در واقع مصادیق بارز عسر و حرج محسوب می‌شوند. درایت حاکم اسلامی برای رفع این مشکلات، گویای توجه به قاعده فقهی نفی عسر و حرج است که با بسط یافتن انفاق در جامعه، بخش مهمی از این مشکلات مرتفع می‌شود. به علاوه، انفاق یک قانون عمومی و همگانی در هستی و جهان آفرینش است که همه اعضا هستی در حال بخشش به یکدیگر هستند. از این رو اصولاً زندگی دسته جمعی بدون انفاق مفهومی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷۴). باز در همین راستا، ولی فقیه و حاکم اسلامی با نامگذاری سال‌ها در موضوعات اقتصادی تلاش می‌نماید تا مشکلات و سختی‌ها را بر مردم آسان نماید و یا نقشه راهی برای از بین بردن آنان ارائه دهد. همچنان که می‌توان سخنان رهبر انقلاب درباره توجه به مشکلات اقتصادی و اجتماعی را در راستای قاعده نفی عسر و حرج تعبیر نمود. جایی که بیان می‌کنند: «... کلید حل مشکلات اقتصادی کشور، عبارت است از مسئله رونق تولید که ما امسال اعلام کردیم. خب من می‌خواهم عرض بکنم ما در زمینه‌ی اقتصاد کشور مشکلات داریم دیگر؛ این گرانی، این تورم، این کم‌ارزش شدن پول ملی، خب اینها به مردم فشار می‌آورد؛ اگر بخواهیم اینها برطرف بشود، تنها راه همین است که پردازیم به مسئله تولید ملی» (بیانات رهبری در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۸/۸/۲). بنابراین توجه به تولید ملی، توجه به مشکلات اقتصادی، نامگذاری سال‌ها با عناوین اقتصادی و همچنین ارائه راهکارهایی برای بهبود معیشت مردم از جمله مواردی است که می‌تواند در زمره مصادیق نفی عسر و حرج در نظر گرفته شود. بدین ترتیب، بعضی از احکام و یا مسائل در جامعه اسلامی موجب عسر و حرج و سختی است و حاکم می‌تواند براساس اختیارات حکومتی این حرج را از بین ببرد.

۴. نتیجه گیری

جامعه مطلوب اسلامی نیازمند دو عنصر اساسی است؛ اول، استنباط و استخراج مؤلفه‌های جامعه مطلوب از دل متون، احکام و قواعد فقهی و دوم، وجود فقیه برای تبیین و تشریح آنان برای مردم که حتی می‌تواند در قالب حاکم جامعه اسلامی هم مفسر احکام دین باشد و هم اجرا کننده آن. بر همین اساس، قواعد فقهی شاکله و تعیین کننده عناصر جامعه مطلوب اسلامی به شمار می‌روند که قاعده فقهی نفی عسر و حرج یکی از مهم‌ترین قواعد به شمار می‌رود. نفی عسر و حرج در حیطه اجتماعی باعث ایجاد نظم و امنیت عمومی می‌شود و تنگناهای موجود را برطرف می‌سازد. همچنین باعث حمایت از امر به معروف و نهی از منکر در حیطه امور فردی و اجتماعی می‌گردد و از این جهت، حاکم اسلامی می‌تواند بر مبنای قاعده فقهی نفی عسر و حرج، امور مسلمانان را سامان ببخشد. در بُعد اقتصادی نیز مشکلات جامعه اسلامی بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج رفع شدنی است، زیرا اساساً این قاعده معطوف به امور اقتصادی و رفع دشواری‌های مربوط به این حوزه است. قواعد فقهی اقتصادی از جمله نفی عسر و حرج، یکی از مسائل قابل توجه در زمینه استنباط احکام معاملات و طراحی ابزارهای اقتصادی مبتنی بر شریعت مقدس است. این قواعد شامل دستورهای فقهی است که فقیه با نظر به آنها به استنباط احکام می‌پردازد. اهمیت توجه به این قواعد در اقتصاد به گونه‌ای است که بدون شناخت و استفاده صحیح از این قواعد، نمی‌توان به مسائل اقتصادی مانند نظام بانکی و ابزارهای مالی سازگار با روح و اهداف شریعت در حوزه اقتصاد دست یافت. قواعد فقهی اقتصادی، در اقتصاد و جامعه دارای آثار مفیدی است که از جمله می‌توان به تدوین مقررات اقتصادی، ایجاد نظم و امنیت در تمام شئون اقتصادی و حفظ ثروت ملی اشاره کرد. بنابراین هم رفع دشواری‌های اقتصادی و هم تنظیم راهکارهایی برای بهبود معیشت جامعه اسلامی نیازمند بهره‌گیری از قاعده فقهی نفی عسر و حرج است.

همین رویکرد در حیطه سیاسی نیز صادق است و فقیه می‌تواند با در نظر گرفتن شرایط جامعه، احکامی را برای رفع دشواری‌های مسلمانان و ترسیم جامعه مطلوب آنان استخراج و حتی در زندگی سیاسی مسلمانان به کار گیرد. دامنه این اختیارات تا تعیین مصادیق فردی و اجتماعی حقوق شهروندی و ارتباط مردم با حکومت نیز گسترش پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که فقها در صورتی که حکومت را عهده‌دار شوند؛ اعم از آنکه برای به دست آوردن آن تلاش کنند یا اینکه حکومت خود به خود به آنها واگذار شود می‌توانند در آنچه که وظیفه شرعی هر حاکمی است آنها را انجام دهند، بلکه بالاتر می‌بایست در اجرای آنها

تلاش هم بکنند تا مسائل و مشکلات را با توجه به گستردگی دخالت خود سامان دهند. پس وقتی که نوبت به حکومت فقها رسید باید آن مواردی که در آنجا ذکر شد به نحوی که شارع مقدس گفته و علاوه بر آن با تدبیری که خود می‌اندیشند، اجرا نمایند زیرا شارع نحوه اجرای پاره‌ای از موارد را تعیین نکرده است. لذا حاکم باید آنها را به نحوی که عرف و عقلانیت می‌پسندند و مخالف با شرع نیست، اجرا نماید.

از این مباحث این نتیجه هم به دست می‌آید که فقها در دو مورد ممکن است درگیر مسائل اجرایی شوند. یک مورد آن وقتی است که خود حاکم شوند چنانچه این اتفاق فقط در این دوره چهل سال اخیر و بعد از انقلاب اسلامی ایران رخ داده است و هم اکنون هم ادامه دارد و فقها خود حاکم شدند و حکومت را به دست گرفتند و باید گفت در طول تاریخ حداقل برای فقهای امامیه چنین موقعیتی نبوده مگر همین اواخر که نتیجه آن همسویی نظر و عمل و به تبع آن دخالت فقها در امور مختلف جامعه اسلامی است. مورد دیگر اینکه فقها از سوی قدرت‌هایی که حکومت را در دست می‌گیرند مرجعیت پیدا می‌کنند؛ مانند دوران صفویه و قاجاریه که بر هر دلیلی سلاطین این دو سلسله بیش از سلاطین دیگر شیعه مثل زندیه و آل بویه و سربداران مقید بودند که احکام دینی را با نظر فقها اجراء نمایند. در این مورد فقها مستقیماً در امر حکومت دخالت نداشته بلکه مرجعیت داشتند بر اینکه وقتی نوبت به آنها برسد بتوانند احکام را اجرا کنند یا چگونگی اجرا را دستور دهند. در هر صورت باید گفت قلمرو دخالت فقها بر مبنای قاعده فقهی نفی عسر و حرج در حیطه‌های مختلف جامعه قابل توجه است که به فراخور نیازهای جامعه می‌توانند نسبت به رفع تنگناها و مشکلات جامعه اسلامی همت گمارند.

منابع و ماخذ:

- قرآن کریم.
-منابع فارسی:
-کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸)، **حقوق مدنی-خانواده**، مشهد: انتشارات بهنشر.
- مولایی، محمد (۱۳۹۲)، آشنایی با اندیشه‌های اقتصادی امام علی (ع) در نهج البلاغه، **پژوه‌نامه نهج البلاغه**، سال اول، شماره ۴.
- وکیل زاده، رحیم، عیسی زاده، خالد (۱۳۹۴)، مصادیق قاعده نفی عسر و حرج در قوانین اسلامی، **فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی**، سال هشتم، شماره ۲۳.
- منابع عربی:
-ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶)، **المهذب**، قم: جامعه المدرسین.
-ابن قدامه، عبدالله (بی تا)، **المغنی**، بیروت: دارالکتب العربی.
-ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، **لسان العرب**، جلد دهم، قم: نشر ادب الحوزه.
- انصاری، الشیخ محمد علی (۱۴۲۲)، **الموسوعة الفقهية الميسرة**، مجلد ۴۱، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
-بستانی، فواد افراهم (۱۳۶۲)، **فرهنگ متجدد الطلاب**، ترجمه: محمد بندر ریگی، تهران: اسلامی.
- بهرامی، محسن و فرامرز قرا ملکی (۱۳۹۱)، «تحلیل مفهومی تعارضات اخلاقی»، **اخلاق و تاریخ پزشکی**، دوره پنجم، ش ۲.
-سحر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۸)، **الفصول المهمة في اصول الأئمة (تكملة الو سائل)**، تحقیق و اشراف: محمد بن محمد الحسین القاینی، مجلد ۲، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع).
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، **منهاج الصالحین**، قم: مدینه العلم.
-راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۷۶)، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، تهران: انتشارات مرتضوی.
-زحیلی، وهبه مصطفی (۱۴۰۱)، **آثار الحرب في الفته الاسلامی**، دمشق: بی تا.
- سلار، حمزه بن عبدالعزیز دیلمی (۱۴۱۴)، **المراسم العلویة في احكام النبوة**، تهران: مجمع العالمی لاهل البيت (ع).
-سید قطب (۱۳۷۹)، **عدالت اجتماعی در اسلام**، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: نشر کلبه شروق.
-شافعی، محمد بن ادریس (۱۴۰۰)، **الام**، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
- شوکاتی، محمد بن علی (۱۹۷۳)، **ذیل الأو طار**، بیروت: دارالجبیل.
- شهید ثانی (۱۴۱۳)، **مسالك الافهام الى تنقيح الشرايع الاسلام**، بیروت: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
-شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰)، **المقنعه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۶)، **تفسیر المیزان**، جلد چهاردهم، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- طریحی، شیخ فخر الدین (۱۳۶۲)، **مجمع البحرین**، تهران: انتشارات مرتضوی.
-طوسی (شیخ)، محمد بن الحسن، (۱۳۸۷)، **المب سوط في فقه الامامیه**، تهران: مکتبه المرتضوی.
-فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۱)، **مفاتيح الشرائع**، قم: مجمع الذخائر الاسلامی.
-کاشف الغطاء، شیخ جعفر، (بی تا)، **کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء (ط ق)**، انتشارات مهدوی: اصفهان.
-کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، **الکافی**، جلد ۲ و ۳، تهران: دارالکتاب الاسلامی.
-محقق حلی، جعفر بن الحسن (۱۴۰۹)، **شوايخ الاسلام**، تهران: انتشارات استقلال.
-مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفه سیر نمونه**، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامی.
-موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۳)، **قوا عد فقهیه**، تهران: انتشارات مجد.
-موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۱)، **صحیفه نور**، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
-موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۰)، **تحریر الوسيله**، نجف: دارالکتب العلمیه.
-موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۰)، **مدارک الاحکام في شرح شوايخ الاسلام**، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
-نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام في شرح شوايخ الاسلام**، تهران: دارالکتب الاسلامی.
-نجفی الخوانساری، الشیخ موسی (۱۴۱۸)، **منیة الطالب - تقریر بحث النائیني، الطبعة الاولى**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة.
-نوی، ابی زکریا یحیی بن شریف (بی تا)، **روضه الطالبین**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
-استفتانات رهبری انقلاب؛ پاسخ به سؤال ۱۶۲۴، قابل بازیابی در <https://www.leader.ir/fa/content/17047/www.leader.ir>
-بیانات رهبری در دیدار با دانش آموزان و دانشجویان؛ قابل بازیابی در <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43896>
-بیانیه مشترک بعثه مقام معظم رهبری و سازمان حج و زیارت، نقل شده در خبرگزاری مهر به آدرس: <https://www.mehrnews.com/news/4956526/>